

#### اجازہ

دنیا، هنوز بہ جز نامی از او هیچ نمی‌داند. و این چند سطر، فقط یک پہانہ است، یک پلک و یک نگاہ بہ زندگی کسی کہ با ہمہ بی‌ہمتایی‌اش، الگویی است برای ہمہ سال‌ہا و ساعت‌ہا و ثانیہ‌ہا. چند قطرہ، تقدیم بہ اقیانوس بی‌نہایت وجودش.

#### قطرہ اول

در ادبستان آفرینش، شاگرد ممتاز بود. خیلی‌ہا در اولین برخورد، مجنوب رفتار صمیمی، مودب و گفتار مہربان او می‌شدند.

#### قطرہ دوم

ہنوز خیلی کوچک بود کہ دیگر مادر مہربانش، خدیجہ سلام اللہ علیہا را ندید. چند وقتی فاطمہ بنت اسد سلام اللہ علیہا بعد ہم ام سلمہ برایش مادری کردند. روزی ام سلمہ گفت: «من فاطمہ را تربیت می‌کردم، درحالی کہ او از من با ادب تر بود.»

#### قطرہ سوم

پدرش می‌گفت: «تا زندہ ہستم، سلام بہ بچہ‌ہا را ترک نمی‌کنم تا بعد از من رسم و عادت شود و فاطمہ سلام اللہ علیہا می‌گفت: «خداوند سلام است. از او سلام است و بہ سوی اوست سلام» امروزہ روان‌شناس‌ہا ثابت کردہ‌اند، سلام کردن از راہ‌ہای ایجاد آرامش زندگی است.

#### قطرہ چہارم

خیلی وقت‌ہا، دیگران از تکرار خواستہ خود، شرمندہ می‌شدند و فاطمہ سلام اللہ علیہا برای آن‌ہا، از ثواب دلجویی افراد می‌گفت تا هیچ وقت احساس مزاحمت نکنند.

#### قطرہ پنجم

وقتی برای زہرا سلام اللہ علیہا خواستگار آمد، پدرش نظر او را خواست. اولین حرفی کہ زد این بود: نظر شما چیست؟ در مسابقہ احترام بہ پدر و مادر ہم نفر اول بود.

می‌گفت: «ہرکس دوست دارد عمرش زیاد و روزی او فراوان شود، بہ پدر و مادر خود، صلہ و احسان کند. ہرکس دوست دارد، لحظہ مرگ برای او آسان شود، صلہ رحم کند و بہ پدر و مادرش خوبی کند تا علاوہ بر شیرینی لحظہ مرگ، پیش از آن، فقیر نشود.»

#### قطرہ ششم

پدرش کہ از در وارد می‌شد، تمام قد می‌ایستاد، بر دست او بوسہ می‌زد. عیایش را می‌گرفت و نعلین پدر را بہ کناری می‌گذاشت. بعد ہم مودب جلوی پدر می‌نشست.

#### قطرہ ہفتم

کارہای خانہ را با فضاہ تقسیم کردہ بود. یک روز نوبت او بود و یک روز نوبت زہرا سلام اللہ علیہا. پدرش گفتہ بود: «خدمتکار، انسانی مثل خانم است. رنج می‌برد، خستہ می‌شود. قلب دارد، احساس دارد. از چوب و سنگ ساختہ نشدہ، با خانم تفاوتی ندارد. فقط وظیفہ دارد بہ خانم کمک کند.»

#### قطرہ ہشتم

از محبت بہ بچہ‌ہا، کوتاہی نمی‌کرد و هیچ دامانی را جایگزین آغوش پرمہر مادری، می‌خواست وجود بچہ‌ہا سرشار از محبت و مہربانی باشد.

#### قطرہ نہم

پدر بزرگ، بین حسن و حسین علیہما السلام مسابقہ خطاطی گذاشت و فرمود: «ہرکس خطش زیباتر است، قدرت او بیش تر است.» بچہ‌ہا، خط نوشتند و منتظر جواب بودند کہ پدر بزرگ گفت: «مادرتان، قضاوت می‌کند.» آخر نتیجہ مسابقہ ہرچہ بود، محبت مادری آن را جبران می‌کرد. ہردو خط زیبا بود و قضاوت مشکل و مادر، بسیار حکیم. قرار شد بند گردن بند را پارہ کند و دانہ‌ہا را بر سر بچہ‌ہا بریزد. ہرکس دانہ بیش‌تری جمع کرد، ہم خط او بہتر است و ہم قدرتش بیش‌تر. بچہ‌ہا ہردو مسلوئی، دانہ جمع کردند و مثل ہمیشہ ہردو پیروز شدند.

#### قطرہ دہم

هیچ وقت «عاطفہ» را بر «وظیفہ» ترجیح نمی‌داد.

#### قطرہ یازدہم

بعضی وقت‌ہا کہ بچہ‌ہا مریض می‌شدند، برای سلامتی آنها سہ روز، روزہ نذر می‌کرد تا شکر سلامتی آنها را جا آورد.

#### قطرہ دوازدهم

می‌فرمود: «اموات خود را زیارت کنید کہ آن‌ہا با دیدار شما خوشحال می‌شوند.»

#### قطرہ سیزدہم

شنیدہ‌ہا، بہ زیارت شہدا می‌رفت.

#### قطرہ چہاردهم

با رفتارش بہ ہمہ فہماند، ملاک انفاق «دارایی»‌ہا نیست. بلکہ «توانستی»‌ہاست.

#### قطرہ پانزدہم

«خرما» را ہدیہ خوبی برای مومن می‌دانست.

#### قطرہ شانزدهم

«تنہا خدا می‌داند. چقدر خوشحالم از این کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ مرا عہددار مسئولیت‌ہای خانہ کرد و ہمین برای من کافی است.» این را خانم وقتی فرمودند کہ حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آلہ کارہای بیرون را بہ علی علیہ‌السلام سپردند و کارہای خانہ را بہ زہرا سلام اللہ علیہا.

#### قطرہ ہفدهم

«بہترین شما، کسی است کہ بیش از ہمہ نرم‌خوتر است و بہتر از بقیہ بہ زن خود احترام می‌گذارد.» «ای تولد بالغ هستی / ما با چشم اشک / و دست تمنا / روز تولد تو را / بہ امید تولد دوبارہ خویش، جشن می‌گیریم / آیا امید تولدی هست؟ / ای کوثر خدا / ای ادامہ نبی / ای ہمتی علی علیہ‌السلام / زہرا جان.»

منبع: ہمسران، زندگی الگوی بالندگی، احمد لقمانی



# قطرہ‌های جاری پیکر اقیانوس

